

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره پنجم / بهار و تابستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق، صص ۱۱۶-۱۰۴

چیستی اعراف و اعرافیان با رویکرد تحلیل آراء مفسران فریقین بر مبنای سیاق آیات»

زهره اخوان مقدم^۱

نیره اسحاقی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۹)

چکیده

یکی از مفاهیم قرآنی در باب معاد، مساله اعراف و اعرافیان است که در آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره اعراف، بدان اشاره شده است. درباره اینکه منظور از اعراف چیست و کجاست و نیز اعرافیان چه کسانی هستند، عالمان و مفسران بر اساس آیات و روایات، دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند. در این مقاله دیدگاه مفسران در مورد چیستی و کیستی اعراف و اعرافیان بر اساس سیاق آیات مورد بررسی قرار گرفته است. اعراف در لغت جمع «عُرف» است و این کلمه به هر معنا که استعمال شود، معنای علو و بلندی در آن هست. معنای واژه اعراف در قرآن کریم نیز ارتباط زیادی با اعتلاء دارد و با جایگاه اعرافیان که نوعی انتساب به نقطه بلندی دارند هم خوانی دارد. به نظر می‌رسد بر اساس سیاق اعراف مکانی مرتفع میان بهشتیان و جهنمیان است. در مورد کیستی اعراف نیز می‌توان گفت بر اساس سیاق منظور از اصحاب اعراف افرادی صاحب نفوذ و با کرامت هستند که بر احوال بهشتیان و جهنمیان آگاه هستند و بر این اساس نمی‌توان منظور از اصحاب اعراف را کسانی دانست که حسنات و سیئاتشان برابر است زیرا با سیاق آیات، منطبق نیست. به نظر می‌رسد مفسران شیعه در تفسیر اعرافیان بیش‌تر به سیاق آیات توجه داشته‌اند و رای و نظری را برگزیده‌اند که با سیاق آیات بیش‌تر مطابقت دارد، این در حالی است که قول مفسران اهل تسنن با توجه به کثرت منابع کسب معرفت، بیش‌تر اجتهادی بوده و از سیاق آیات دورتر است.

کلید واژه‌ها: اعراف، اعرافیان، سیاق آیات، مفسران شیعه، مفسران اهل سنت

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم dr.zo.akhavan@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآنی eshaghi1441@gmail.com

مقدمه

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل معاد که درک آن متوقف بر فهم و بررسی آیات، روایات و آرای عالمان و مفسران است، مفهوم قرآنی اعراف و اعرافیان است، که در آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره اعراف، بدان اشاره شده است. عموم مفسران شیعه و سنی در هنگام تفسیر آیات مذکور آراء مطرح ذیل این مبحث را مورد بررسی قرار داده‌اند، هرچند که برخی از مفسران به طور قطعی درباره آن نظر نداده‌اند و یا در بیان همه‌ی آراء مطروحه، اصرار نداشته‌اند ولی برخی مفسران نسبت به استصقای همه‌ی نظرات و دسته‌بندی آن‌ها اقدام کرده‌اند، مانند سه تفسیر المنار، المیزان و تسنیم که در تفاسیرشان آراء مفسران را به طور منظم گردآوری و دسته‌بندی کرده‌اند. در این میان در باب این موضوع مقالات زیادی نیز به رشته تحریر درآمده است به جهت کثرت مقالات به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. نخست مقاله‌ی «تحلیل تطبیقی اعراف و اعرافیان با تاکید بر آیات ۴۶-۴۹ سوره اعراف» به قلم عباس الهی، که در شماره ۵ نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، در پاییز و زمستان سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. مقاله دوم «اعراف از منظر مفسران فریقین» است که در زمستان سال ۱۳۹۵ در شماره ۴۶ مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی چاپ شده است، در این دو مقاله آراء و نظرات پژوهش‌گران و مفسران فریقین در رابطه با جایگاه اعراف و کیستی اعرافیان مورد استخراج قرار می‌گیرد، البته این مقالات تنها به جمع‌آوری آراء پرداخته‌اند بدون آنکه نظری در مورد درستی یا نادرستی این اقوال مطرح کنند. مقاله دیگر با عنوان «مقایسه تطبیقی منابع معرفتی تفسیر قرآن از منظر فریقین در بازخوانی آیات اصحاب الاعراف» تالیف رسول چگینی که در زمستان ۱۳۹۶ در نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث به چاپ رسیده است. در این مقاله مؤلف با بررسی منابع معرفتی مفسران فریقین دیدگاه ایشان را در مورد اعراف و اعرافیان مورد بررسی قرار می‌دهد. اما مقاله چهارم «ارزیابی دیدگاه مفسران در تعیین مصداق رجال اعراف با رویکرد سازواری سیاق با روایات تفسیری» که در سال ۱۳۹۷ در نشریه مطالعات قرآن و حدیث چاپ شده است. این مقاله ضمن بررسی آراء مفسران، آن‌ها را از جهت سازگاری با سیاق آیات و مضمون روایات منقول مورد بررسی قرار می‌دهد. همان گونه که مشاهده شد در مقالات فوق فقط گزارشی از آراء مفسران فریقین ارائه شده و ارزش‌گذاری آراء مفسران را انجام نداده‌اند ولی در این مقاله با ملاک سیاق این ارزش‌گذاری انجام می‌گیرد؛ یعنی در این نوشتار نکته قابل توجه در

بررسی اقوال مفسران فریقین این است که در این میان مفسران شیعه و اهل سنت کدام یک دیدگاه درست و صحیح را بر اساس سیاق برگزیده‌اند.

بسامد قرآنی واژه اعراف

واژه «اعراف» تنها دو بار در آیات شریفه ۴۶ و ۴۸ سوره مبارکه اعراف آمده‌است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» (اعراف: ۴۶) و میان آن دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) حجاب و حایلی است و بر کنگره‌های آن حجاب مردانی هستند (از معصومین و اولیاء حق) که هر گروهی را به سیمایشان می‌شناسند و آنان به اهل بهشت ندا می‌دهند که سلام بر شما بهشتیانی که هنوز وارد آن نشده‌اند و امید آن را دارند. «و نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ» (اعراف: ۴۸) و کسانی که بر آن کنگره‌ها قرار دارند مردانی را (از دوزخیان) که از صورت‌هایشان می‌شناسند ندا دهند (و به عنوان شماتت) گویند: (دیدید که) اجتماع و جمعیت شما (یا گرد آوردن ملتان) و تکبر و ورزیدنتان (عذابی را) از شما دفع نکرد.

اعراف در لغت

واژه اعراف از ریشه «ع ر ف» است. (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۱/۲) و در لغت از «عُرف» گرفته شده‌است. (نک: بهشتی پور، ۱۳۹۳ش: ۵۶۱) عموم لغت شناسان، واژه عُرف را به معنای «هر بخشی از زمین که شناخته شود»، «زمین بلند»، «یال اسب»، «تاج خروس»، «بالای مه، ابر، باد» و مانند این‌ها دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۸/۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۴/۱۲) در اصطلاح عُرف هر آن چیزی است که آشکار و شناخته شده‌است و واژه مقابل آن نُکر است. (نک: مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۹۶/۸) از جمله مصادیق واژه عُرف از نظر لغت شناسان قرآنی «معارف الارض و اعرافها» است که به معنای مکان‌هایی است که از سایر مکان‌ها متمایز شده‌اند و خصوصیات آنها شناخته شده‌است؛ در مقابل مکان‌هایی که شناخته شده نیست؛ مانند مکان‌های مرتفع و مکان‌های مخصوصی که شناخته شده‌است. (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۹۶/۸) از نظر برخی مفسران عُرف بلندترین نقطه‌ای است که اگر کسی آنجا قرار گیرد، بر پایین دست خود عارف می‌شود. (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۲ش: ۵۹۶/۲۸) واژه «اعراف» از جمله کلماتی است که لغویان از زوایای گوناگون به معنا شناسی آن پرداخته‌اند. با دقت و بررسی در مجموع معانی مطرح شده در مورد این واژه، این نتیجه به دست می‌آید که اکثر معانی در یک امر مشترک هستند و آن

این است که اعراف جمع «عُرف» است و این کلمه به هر معنا که استعمال شود، معنای علو و بلندی در آن هست. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۲۱) معنای واژه اعراف در قرآن کریم نیز ارتباط زیادی با اعتلاء دارد و با جایگاه اعرافیان که نوعی انتساب به نقطه بلندی دارند هم خوانی دارد، در آیه «عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ...» (اعراف: ۴۶) «علی» حرف جاره اعتلاء است و بیانگر استقرار اعرافیان بر اعراف و مکانی بلند است (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۲ش: ۲۸/۶۰۴) بنابراین این معنا با توجه به سیاق آیات و کاربرد قرآنی واژه اعراف سازگارتر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

چیستی اعراف بر مبنای سیاق

عموم مفسران «اعراف» را جمع «عُرف» و به معنای «مکان مرتفع» دانسته‌اند. (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۷/۱۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۳۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷/۲۱۱)؛ البته برخی مفسران براساس آیه‌ی "ورفعناه مکانا علیا" (مریم: ۵۷) بر این عقیده‌اند که اعراف مکانت و جایگاهی بلند مرتبه است نه مکانی مرتفع مانند کوه؛ زیرا هنگام قیامت بساط زمین برچیده می‌شود و طومار آسمان‌ها در هم می‌پیچد «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر: ۶۷) بنابراین اعراف مأذنه یا قلّه‌ای نیست، تا کسی بر فراز آن برود و همگان را شناسایی کند، بلکه مکانت و جایگاه برتری است که هرکس به این جایگاه برسد، همگان را با نشانه‌های ویژه خودشان می‌شناسد. (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۲ش: ۲۸/۶۰۵-۶۰۳) در هر حال معنای رفعت و بلندی در جایگاه مادی و معنوی در آیات قرآن نمود دارد و اما این که مصداق این مکان مرتفع، چیست؟ درباره آن آراء مختلفی وجود دارد که در میان این آراء، نظری که مویداتی در سیاق آیات دارد این است که مصداق اعراف کنگره‌های حجاب و دیوار است. این مطلب را چنین می‌توان توضیح داد که در آیه «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (اعراف: ۴۶) «حجاب» به معنای پوشش و ساتری است که بین دو چیز حائل می‌شود و «اعراف» به معنای قسمت‌های بالای حجاب است. دقت در این آیه و آیات بعدی این معنا را نشان می‌دهد که حجاب مزبور بین دوزخیان و اهل بهشت قرار دارد و مرجع ضمیری که در «بینهما» است همان اهل دوزخ و بهشت است. از آیه «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید: ۱۳) هم که درباره محاوره و گفتگوی مؤمنین با منافقین است این معنا استفاده می‌شود و این حجاب از این جهت

حجاب خوانده شده که حائلی است بین دو طایفه اهل دوزخ و بهشت، نه از این جهت که مانند حجاب‌های دنیا به سان پارچه‌ای میان بهشت و جهنم آویزان شده باشد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۵۳). مفسران عموماً «حجاب» را در آیه ۴۶ سوره اعراف، معادل «سور» در آیه ۱۳ سوره حدید دانسته‌اند. (نک: طوسی، بی تا: ۴/۴۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴/۶۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۲۲). بنابراین اعراف را به «اعالی السور» (کنگره‌های دیوار) معنا کرده‌اند. (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۰۶) صاحب الدر المصون این قول را قول کوفیان می‌داند و بیان می‌دارد «ال» عوض از اضافه است (سمین، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۵۹) بنابراین «الاعراف» به معنای «اعراف الحجاب» است. (نک: ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۸/۱۰۸) البته مفسران مصادیق و معانی مختلفی را برای اعراف در نظر گرفته‌اند ولی به نظر می‌رسد معنای ذکر شده با سیاق آیات و همچنین معنای لغوی اعراف سازگارتر است. (نک: روحی برندق، عباسی، برومند پور، ۱۳۹۷: ۸).

کجایی اعراف بر اساس سیاق

درباره این که منظور از مکان اعراف کجاست و اعراف در کجا قرار گرفته نیز اقوالی از مفسران نقل شده است. در میان اقوال ذکر شده، دو قول که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد، بیش تر مد نظر مفسران قرار گرفته است:

الف) تلی میان بهشت و جهنم؛ برخی آن را مکانی در میان بهشت و جهنم دانسته‌اند (نک: طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۸/۱۳۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷/۲۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴/۳۶۴).

ب) تلی میان بهشتیان و جهنمیان؛ برخی دیگر آن را مکانی بین بهشتیان و جهنمیان دانسته‌اند (نک: طوسی، بی تا: ۴/۴۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۴/۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۲۱)

اختلاف میان قول اول و دوم محدود به این است که این مکان مرتفع میان بهشت و جهنم است یا بهشتیان و جهنمیان. با توجه به این که ضمیر «هما» در آیه ۴۶ سوره اعراف به «اصحاب الجنة واصحاب النار» در آیه «وَنَادَىٰ اصْحَابُ الْجَنَّةِ اصْحَابَ النَّارِ...» (اعراف: ۴۴) برمی‌گردد به نظر می‌رسد مصداق مکان اعراف جایگاهی میان بهشتیان و جهنمیان است. (نک: طوسی، بی تا: ۴/۴۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۱۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۴/۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۲۱، جوادی آملی، ۱۳۹۲ش: ۲۸/۶۰۴) اگر مطابق نظر عموم مفسران حجاب معادل سور در آیه ۱۳ سوره حدید باشد این آیه هم معنای مذکور را تایید می‌نماید؛ زیرا در آنجا نیز سور میان مومنان و منافقان زده -

می‌شود. (نک: روحی برندق، عباسی، برومند پور، ۱۳۹۷ش: ۱۱). مطلب دیگر آن که با توجه به آیه «وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» (اعراف: ۴۶) بهشتیانی که هنوز وارد بهشت نشده‌اند و اشتیاق آن را دارند مورد ندا واقع می‌شوند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۹/۸-۱۳۰) به نظر می‌رسد این نکته نیز می‌تواند نقطه قوت دیگری برای تایید قول دوم باشد؛ زیرا بهشتیان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. بنابراین با توجه به معنای اصطلاحی اعراف و نیز سیاق آیات به نظر می‌رسد در نظر گرفتن مصداق مذکور برای مکان اعراف ترجیح دارد.

کستی رجال اعراف بر اساس سیاق

با توجه به سیاق آیات که می‌فرماید: "وعلى الاعراف" و "اصحاب الاعراف" بیانگر این نکته است که افرادی در اعراف سکونت دارند؛ بحث مهمی که در اینجا وجود دارد این است که چه افرادی بر اعراف قرار دارند؟ مفسران در این باره احتمالات گوناگونی را مطرح نموده‌اند. ابن جوزی در این باره نه قول (نک: ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱۲۴/۲)، قرطبی ده قول (نک: قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۱۱/۷) آلوسی و علامه طباطبایی سیزده قول (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۴/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۸-۱۲۸) را نقل نموده‌اند. در میان این وجوه اقوال، آنچه از همه مهم‌تر است و قائل بیش‌تری دارد، دو قول است:

الف. منظور از اعرافیان، انبیاء، اولیاء و معصومان هستند که بر اهل بهشت و جهنم و اوضاع قیامت مشرف هستند و این سخنان را که قرآن (اعراف: ۴۶-۴۹) نقل می‌نماید، آن‌ها به بهشتیان و دوزخیان خواهند گفت.

ب. منظور از اصحاب اعراف، آن گروه از مومنان هستند که اعمال نیک و بدشان یکسان است و آنان نه لایق بهشت و نه سزاوار جهنم هستند و در انتظار شفاعت رهبران الهی هستند و طمع و امید آن دارند که رحمت و مغفرت الهی شامل حال آنان شود. (نک: جعفری، ۱۳۸۹ش: ۹؛ الهی، ۱۳۹۴ش: ۵۷؛ مصلائی پور، رضایی، مرزبان، ۱۳۹۵ش: ۳۵)

و حتی برخی مفسران احتمالاً به دلیل کثرت مستندات هر دو قول، میان این دو رای جمع کرده و چنین گفته‌اند که «اهل اعراف دو دسته هستند رجال اعراف یعنی انبیاء و ائمه و شهداء که شاهد بر خلق و شفیع ایشان هستند؛ و اصحاب اعراف که سیئات و حسنات‌شان برابر است؛ اما رجال اعراف را دوست دارند و به شفاعتشان امیدوارند». (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۷۰؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۰۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۹/۲-۲۰۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳ش: ۶۰۶/۲۸)

بررسی مستندات سیاقی

در این بخش با تکیه بر سیاق آیات، نظرات مذکور مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سیاق آیات با قول نخست که رجال اعراف صاحبان مقام و منزلت هستند، سازگار است، تا جایی که برخی از مفسران از قبیل آلوسی با این که به قول دوم تمایل داشته‌اند با این وجود از نظر سیاق چاره‌ای ندیده جز این که اعتراف کند به این که این قول با سیاق آیات سازگار نیست. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۹/۸-۱۳۰) البته در مقابل برخی از مفسران مانند زمخشری تنها به قول دوم تمایل داشته‌اند و ایشان اصحاب اعراف را مردانی معرفی می‌کند که در زندگی قصور و کوتاهی داشتند و به وظایفشان درست عمل نکردند براین اساس آنان بین بهشت و جهنم حبس شدند و منتظر فرمان الهی و رحمت پروردگار عالمیان هستند تا عنایت خداوند شامل حال آنان گردد. (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۰۷/۲) اما به نظر می‌رسد آراء افرادی که اعراف را کسانی معرفی می‌کنند که حسنات و سیئاتشان برابر است، یا بین دو دسته جمع می‌کنند، یعنی اعرافیان را شامل دو گروه یکی اشراف خلق و دیگری کسانی که میزان نیکی و بدی آنان یکی است می‌دانند، با سیاق آیات، منطبق نیست و به چند دلیل نظر نخست با سیاق آیات منطبق است. وجه انطباق آن در ادامه تبیین خواهد شد و به بخش‌هایی از آیات اشاره می‌شود که مضمون آنها دلالت بر تقویت قول نخست دارد.

عبارت «يعرفون كلا بسيماهم»

یکی از مهم‌ترین قرائن قائلان این نظر که اصحاب اعراف انسان‌های کاملی از اشراف خلق هستند. عبارت مذکور است. منظور از «کلا» درآیه شریفه «کلا من اصحاب الجنة و اصحاب النار» است. تنوین نیز عوض از اضافه است. قائلان به این نظر، بیان می‌کنند وصف رجال به این که «اصحاب الجنة» و «اصحاب النار» را به سیمایشان می‌شناسند، بیانگر اکرام و تشریف خداوند نسبت به ایشان است. و افراد ضعیف است، مانند کسانی که والدینشان را نافرمانی کرده‌اند یا کودکان نابالغ یا غیر آنان، صلاحیت تشرف به چنین معرفتی را ندارند. این مطلب کلام حقی است که قائلان به نظر دوم اصحاب الاعراف یعنی کسانی هستند که سیئات و حسنات آنها یکی است برای رد آن تلاشی نکرده‌اند؛ حتی برخی از آنان این نظر را بی‌هیچ پاسخی نقل کرده‌اند. (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۶۳/۴)

مرجع ضمیر عبارت «لم یدخلوها و هم یطعمون»

یکی از مهم‌ترین دلایل کسانی که مصداق رجال اعراف را افرادی می‌دانند که حسنات و سیئات آنان یکی است عبارت «لم یدخلوها و هم یطعمون» و آیه پس از آن است. (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۰۷/۲) البته زمخشری به این امر تصریح نکرده؛ اما از آن‌جا که آیه ۴۷ را وصف بر ای رجال اعراف می‌داند، مشخص می‌شود که جمله پیش از آن را نیز وصف رجال دانسته است. در این که «واو» در «لم یدخلوها» به «رجال اعراف» برمی‌گردد یا «اصحاب الجنه» در میان مفسران اختلاف است. بسیاری از ایشان مرجع ضمیر را رجال اعراف می‌دانند. (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۵۴/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۰۷/۲-۱۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۱/۱۴) اما به نظر می‌رسد، مرجع ضمیر، اصحاب الجنه باشد. (نک: رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۴۳۴/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۰/۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲ش: ۶۰۶/۸) کسانی که قائل به جمع میان دو نظر اصلی در رجال اعراف هستند، معتقدند مرجع واو در «لم یدخلوها» کسانی از اصحاب اعراف هستند که سیئات و حسنات‌شان برابر است. (نک: طوسی، بی‌تا: ۴۱۱/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۰/۲) بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد که نظر گروهی که مرجع ضمیر را اصحاب الجنه می‌دانند قوی‌تر است؛ زیرا؛ اولاً، در نحو، بنا بر این است که در صورتی که در جمله چند اسم باشد که صلاحیت مرجع ضمیر را دارا باشند در صورت عدم وجود قرینه، ضمیر به نزدیک‌ترین اسم پیش از خود بازگردد. در عبارت «و نادوا اصحاب الجنه ان سلام علیکم لم یدخلوها و هم یطعمون» نزدیک‌ترین اسم به واو اصحاب الجنه است. ثانیاً، آیه بعد به گونه‌ای ایشان را وصف می‌کند که گویا در حال خوف و رجا به سر می‌برند و این با شهید و میزان بودن رجال اعراف که اصحاب الجنه و اصحاب النار را به سیمای ایشان می‌شناسند، سازگار نیست. ثالثاً در آیه ۴۸ که مکالمه اصحاب اعراف و سران اصحاب النار را شرح می‌دهد، «اصحاب الاعراف» تکرار شده که نشان می‌دهد عبارت «لم یدخلوها» تا پایان آیه ۴۷ وصف ایشان نیست. زیرا اگر چنین بود نیازی به ذکر اصحاب الاعراف نبود و می‌توانست بفرماید: «نادو رجالا يعرفونهم بسیماهم» همچنان که در آیه ۴۶ فرمود: «و نادوا اصحاب الجنه» اما این که ضمیر به «قوم استوت حسناتهم و سیئاتهم» برگردد باتوجه به آیه بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا گویندگان این نظر، میان رجال اعراف و اصحاب اعراف، تفکیک قائل شده‌اند. در این صورت «واو» در «نادوا» به انبیاء و اوصیای آن‌ها برمی‌گردد و واو در «لم یدخلوها» و ضمائر تا پایان آیه ۴۷ به «اهل ذنوب از دوست‌داران ایشان» درحالی که لازمه وجود ضمیر وقوع اسمی

پیش از آن، به عهد ذکری یا ذهنی یا حضوری است که در آیه چنین چیزی دیده نمی‌شود. (نک: روحی برندق، عباسی، برومند پور، ۱۳۹۷: ۲۳)

مفهوم شناسی سلام به اهل بهشت و مؤاخذه اهل دوزخ

رجال اعراف در آیه ۶، اصحاب بهشت را با ندای «سلام علیکم» مخاطب قرار می‌دهند. و در آیه ۸ و ۹ سران اصحاب جهنم را به دلیل اجتماع بر باطل و یا جمع مال و استکبار و استهزای مؤمنان در دنیا عتاب می‌کنند. با توجه به این که سلام و عتاب نوعی قضاوت و ابراز نظر درباره بندگان خداست و در عرصه حساب، هیچ کس نمی‌تواند جز حق، کلامی بگوید و آن هم منوط به اذن الهی است (نباء: ۳۸-۳۷) باید نتیجه گرفت، ایشان به درجه شهادت بر خلق رسیده‌اند و از سوی خداوند برای خطاب با اهل بهشت و اهل دوزخ و قضاوت درباره ایشان مأذون‌اند. (نک: روحی برندق، عباسی، برومند پور، ۱۳۹۷: ۲۳)

جواز ورود به بهشت برای اصحاب الجنه

خداوند در پایان آیه ۴۹ سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «ادخلوا الجنة لا خوف علیکم و لا انتم تحزنون» این، کلام اصحاب اعراف، خطاب به اصحاب جنت است. پس از آن که اصحاب اعراف، سران اصحاب نار را بابت استهزای مؤمنان، مؤاخذه می‌کنند جواز ورود اهل بهشت را به بهشت صادر می‌کنند و این، هم پاداش نیکوکاری اهل بهشت است و هم پاسخ استهزای سران کفر. برخی به این استدلال، این گونه پاسخ داده‌اند که جمله «ادخلوا» سخن خدای رحمان است؛ اما در آیات شریفه، قرینه‌ای بر این مطلب به چشم نمی‌خورد و بلکه قرار گرفتن این جمله در ادامه کلام اصحاب اعراف بدون ذکر گوینده آن، خود دلیلی روشن بر تعلق این کلام به اصحاب اعراف است. (نک: طباطبایی، ۱۳۲۸/۸: ۱۴۱۷ق).

بنابراین به نظر می‌رسد بر اساس سیاق مصداق رجال اعراف افراد کریم و با منزلتی هستند که هر دو گروه بهشتیان و جهنمیان را به سیمای ایشان می‌شناسند و بر آن‌ها شاهد هستند.

مقایسه عملکرد سیاق محور مفسران فریقین در تبیین معنای اعراف

لازم است بعد از بررسی ابعاد مختلف مساله اعراف و اعرافیان به تحلیل و بررسی آراء مفسران فریقین پرداخته شود. در واقع آنچه که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد این مطلب است که در میان مفسران شیعه و اهل سنت کدام یک در تبیین معنای اعراف و بررسی ابعاد آن به طور کامل بر اساس سیاق آیات پیش‌رفته‌اند و به طور غالب کدام یک قالب عملکردشان سیاق محور بوده-

است. همان طور که بیان شد مساله اعراف در سه بعد قابل تفسیر است؛ یکی بحث چیستی اعراف و دیگری کجایی اعراف و سوم بحث افرادی که بر اعراف ساکن هستند چه کسانی می‌باشند؟

از میان مفسران فریقین، چند تن از مفسران به صورت دقیق‌تر و مبسوط‌تر به بررسی مساله اعراف و اعرافیان پرداخته‌اند که علامه طباطبایی، طبرسی، زمخشری و فخررازی از جمله ایشان هستند. در مورد معنای لغوی و چیستی و کجایی اعراف جمهور مفسران اعم از شیعه و سنی اعراف را به مکان مرتفعی که میان بهشت و جهنم قرار گرفته است تفسیر نموده‌اند. این را می‌توان در دیدگاه اندیشمندان امامیه (نک: قمی، ۱۳۶۷: ۲۳۲/۱؛ طوسی، بی‌تا: ۴/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۴۳؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱/۸؛ شیبانی، ۱۴۱۳: ۲/۳۳۶؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲/۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۱۹۸؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱/۱۴۷؛ طیب، ۱۳۷۸: ۵/۳۲۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۲۲) و اهل تسنن (نک: زجاج، ۱۴۰۸: ۲/۳۴۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵/۳۶۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۲۱۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲/۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۱۷۷) مشاهده نمود. اما آنچه که مفسران فریقین در آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند موضوع تعیین مصداق رجال اعراف است، بسیاری از دانشمندان و مفسران امامیه براساس سیاق آیات به تعیین مصداق رجال اعراف پرداخته‌اند و چنین قائلند که اصحاب اعراف تنها یک گروه هستند و منظور از ایشان اشراف خلق از انبیاء و اوصیای ایشان است. که بر اساس روایات مصداق کامل ایشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۲۶؛ صدوق، ۱۴۱۴: ۷۰؛ صدر الدین شیرازی، بی‌تا: ۹/۳۱۸)

برخی آنها را از بلند پایه‌ترین بهشتیان می‌دانند که به منظور شفاعت یا شهادت بر فراز اعراف جای گرفته‌اند. (نک: ابن عربی، ۱۳۹۵: ۱/۴۳۴-۴۳۵) این درحالی است که با نگاهی به منابع تفسیری اهل تسنن درمی‌یابیم که در تعیین مصداق اصحاب الاعراف دیدگاه‌های مختلف و گوناگونی را مطرح کرده‌اند. اندیشمندان اهل تسنن در تفسیر اصحاب الاعراف تا بیش از ۲۰ رای گوناگون بیان کرده‌اند. اگرچه می‌توان ناسازگاری در این زمینه را برآمده از روایات متنوع و اجتهادات شخصی مفسران دانست. اما مهم‌ترین علت نمایان شدن این اختلاف، مبنای کسب معرفت دینی می‌باشد که اهل تسنن را به تصدیق اقوال صحابه و تابعین و تفاسیر به رای سوق داده‌است. اما آن دیدگاهی که مورد پذیرش شمار زیادی از مفسران قرار گرفته است این است که اصحاب اعراف کسانی هستند که حسنات و سیئات آن‌ها مساوی است. (نک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۷/۳۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۶۳؛ بیهقی، ۱۴۰۶: ۱/۱۰۹) برخی قائلند که آن‌ها به دلیل کوتاهی اعمالشان

به اذن الهی با تاخیر وارد بهشت می‌شوند. (نک: فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۴۸/۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۰۷/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۶۳/۴). در میان مفسران قائلان به این نظر بسیارند. اهل سنت غالباً این رای را پذیرفته و ترجیح داده‌اند. هرچند برخی مانند صاحب المنار و ابن عاشور، این قول را رد می‌کنند. اما همان‌گونه که به طور مفصل بیان شد بر اساس سیاق نمی‌توان مراد از اعراف را کسانی دانست که حسنات و سیئات ایشان برابر است بنابراین به نظر می‌رسد رای وقول مفسران شیعه در مقایسه با مفسران اهل تسنن به سیاق آیات سازگارتر است و عملکرد غالب مفسران شیعه در تفسیر اصحاب اعراف بر محوریت سیاق آیات بوده‌است.

نتیجه

مسأله اعراف و اعرافیان از مسائل مربوط به قیامت است. واژه «اعراف» تنها دو بار در آیات شریفه ۴۶ و ۴۸ سوره مبارکه اعراف آمده‌است. با دقت و بررسی در مجموع معانی مطرح شده در مورد این واژه، این نتیجه به دست می‌آید که اکثر معانی در یک امر مشترک هستند و آن این است که اعراف جمع «عُرف» است و این کلمه به هر معنا که استعمال شود، معنای علو و بلندی در آن هست. معنای واژه اعراف در قرآن کریم نیز ارتباط زیادی با اعتلاء دارد و با جایگاه اعرافیان که نوعی انتساب به نقطه بلندی دارند هم‌خوانی دارد. به نظر می‌رسد بر اساس سیاق اعراف مکانی مرتفع میان بهشتیان و جهنمیان است. در مورد کیستی اعراف نیز می‌توان گفت بر اساس سیاق منظور از اصحاب اعراف افرادی صاحب نفوذ و با کرامت هستند که بر احوال بهشتیان و جهنمیان آگاه هستند و آن‌ها را از روی سیمایشان می‌شناسند و بر این اساس نمی‌توان منظور از اعراف را کسانی دانست که حسنات و سیئاتشان برابر است و یا بالاتر از آن جمع بین دو دسته نیز با سیاق آیات، منطبق نیست. در پایان به نظر می‌رسد مفسران شیعه در تفسیر اعراف بیش‌تر به سیاق آیات توجه داشته‌اند و رای و نظری را که با سیاق آیات و روایات بیش‌تر مطابق است را پذیرفته‌اند، این در حالی است که قول مفسران اهل تسنن با توجه به کثرت منابع کسب معرفت بیش‌تر اجتهادی بوده و از سیاق آیات دورتر است.

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن عاشور، محمداطاهر، التحریر و التنویر، تونس، الدارالتونسیه، ۱۹۸۴ م.
- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، مصر، مکتبه العربی، ۱۳۹۵ق.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- الهی، عباس، «تحلیل تطبیقی اعراف و اعرافیان با تاکید بر آیات ۴۶-۴۹ سوره اعراف» مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ش ۵، ص ۵۴-۶۴.
- بهشتی پور، حسن، آموزش گام به گام روش‌های تحلیل سیاسی، تهران، سروش، ۱۳۹۳ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، البعث و النشور، بیروت، مرکز الخدمت و الابحاث الثقافیه، ۱۴۰۶ق.
- ثعالبی، عبد الرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی، ابواسحاق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۹۲ ش.
- جعفری، یعقوب، «بحثی درباره اعراف» درس‌هایی از مکتب اسلام، پاییز ۱۳۸۹، ش ۵۹۳، ص ۱۸-۲۶.
- چگینی، رسول، «مقایسه تطبیقی منابع معرفتی تفسیر قرآن از منظر فریقین در بازخوانی آیات اصحاب الاعراف»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، زمستان ۱۳۹۶، ش ۹، ص ۷۷-۹۷.
- روحی برندق، کاووس، صادق عباسی، انسیه برومند پور، «ارزیابی دیدگاه مفسران در تعیین مصداق رجال اعراف»، مطالعات قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ش ۲، ص ۳۰-۳۰.
- زجاج، ابواسحاق، معانی القرآن و اعراب، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

- سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغه للطباعه و النشر، ۱۴۱۲ق.
- شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، دائرةالمعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
- صدر الدین شیرازی، محمد، اسفار الاربعه، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق و تصحیح: عصام عبدالسید، چ دوم، بیروت: دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعمالی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ ۴، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
- لاهیجی، شریف، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، نشر داد، ۱۳۷۳ش.
- مصطفوی، سید حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- مصلائی پوریزدی، عباس؛ رضایی، حمید؛ مرزبان، فرشته، «اعراف از منظر مفسران فریقین»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی: زمستان ۱۳۹۵، ش ۴۶، ص ۲۳-۳۸.
- مغنیه، محمدجواد، الکاشف فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب، ۱۴۲۴ق.
- مفید، محمد، تصحیح الاعتقاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.